

ایله مرد های های	ماناترین های های
نقش و نگارت بر دلم های های	عشق تو را های های
می روی های	تا بی کران های
آن سوی صحرا	چشم و دل های
چون گل بکارم	ایله مرد های های
ماناترین های های	نقش و نگارت بر دلم های های
عشق تو را های های	پیوسته دارم
می نهی های های	دل را به هر های های
کوه و در و دشت	من به تو های های
جان و دل های های	خود می سپارم
ناگهان های	فریاد کوچ های
آید صدایت	همچنان های
سر تا به پا های	من بی قرارم
می نهی های های	دل را به هر های های
کوه و در و دشت	من به تو های های
جان و دل های های	خود می سپارم
ایله مرد	ماناترین

نقش و نگارت	بر دلم عشق تو را	پیوسته دارم
های می روی تا بی کران	آن سوی صحرا	
های چشم و دل را در رخت	چون گل بکارم	های می روی
آن سوی صحرا	های چشم و دل را در رخت	چون گل بکارم
کوه صفا	دشتی پر از گل	های گله ها
آوای سازت	های ایله مرد	ای سینه ات سرشار شادی
ای باغ زیبای بهارم	های ایله مرد	
فردای من در دست هایت	های من به مانا بودند امیدوارم	